



تأویل‌گرایی نتیجه عزلت عقل از فهم قرآن است/رشد عقلی و حسی؛ لازمه قرب به وحی

تأویل‌گرایی و آشفتگی حاصل از آن نتیجه منعزل کردن عقل از فهم قرآن است و فاصله‌ای که با متن قرآن احساس می‌شود، با رمزی دانستن آن یا با رؤیایی قلمداد کردن مفاد آن برداشته نخواهد شد، بلکه رفع این فاصله و نزدیک شدن به وحی نیازمند رشد عقلی و حسی لازم است.

سیدیحیی یثربی:

تأویل‌گرایی نتیجه عزلت عقل از فهم قرآن است/رشد عقلی و حسی؛ لازمه قرب به وحی

تأویل‌گرایی و آشفتگی حاصل از آن نتیجه منعزل کردن عقل از فهم قرآن است و فاصله‌ای که با متن قرآن احساس می‌شود، با رمزی دانستن آن یا با رؤیایی قلمداد کردن مفاد آن برداشته نخواهد شد، بلکه رفع این فاصله و نزدیک شدن به وحی نیازمند رشد عقلی و حسی لازم است.

سیدیحیی یثربی، استاد برجسته فلسفه و عرفان اسلامی و مفسر قرآن، در گفت‌وگو با خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)، به بیان نکاتی درباره زبان قرآن پرداخت و ضمن تأکید بر مبین بودن زبان آن با استناد به این که قرآن همه مردم را خطاب قرار می‌دهد، گفت: قرآن با همه ما با یک زبان سخن می‌گوید و هیچ ابهامی ندارد و مفاهیم و مضامین آن نسبی یا رمزی نیست، اما استفاده از آن بستگی به سطح فهم و درک بشر از آن و این‌که ما با چه سؤالی به سراغ آن برویم، دارد.

قرآن همچون طبیعت/ تلقی علمی از زبان قرآن و مراجعه مسئله‌محور به آن؛ کلید گشودن معانی کشف‌نشده قرآن

یثربی زبان قرآن را همچون زبان طبیعت دانست و گفت: قرآن همچون طبیعت چیزهای زیادی را در اختیار ما قرار داده است و همان‌گونه که امور طبیعی رمزآلود نیستند، اما برای استفاده از آن‌ها باید استعداد استفاده از آن را در خود ایجاد کرد. برای بهره بردن از رهنمودهای قرآن نیز باید ذهن را تعالی بخشید و با مسئله‌های مناسب به آن مراجعه کرد.

تفاوت لوازم « تعالی ذهن& raquo؛ با « تأویل خویشتن& raquo؛

وی در مورد تعالی مورد نظر خود و تفاوت آن با آن‌چه که در سنت‌های عرفانی و باطنی بر آن تأکید می‌شود، اظهار کرد: سخنی مشابه این را گاه در اشعار مولوی می‌بینیم که بر تأویل خویشتن به جای تأویل قرآن تأکید می‌کند و می‌گوید که تو باید تغییر کنی و سعی نکن معنای یک تعبیر یا مضمون قرآنی را تغییر دهی. این تحول یک تحول سلوکی است که در نتیجه انجام عملیاتی یا پشت سر گذاشتن ریاضتی یا عنایتی که شامل حال یک فرد می‌شود، پدید می‌آید، اما من می‌خواهم بگویم که زبان قرآن مانند زبان فیزیک و شیمی و ریاضی است و همان‌گونه که هر انسانی می‌تواند این علوم را بفهمد و برای مثال درک کند که دو ضرب در دو می‌شود چهار و می‌تواند مسائل پیچیده‌تری را هم با همین قواعد حل کند و جواب بگیرد، همه می‌توانند زبان قرآن را بفهمند و از رهنمودهای آن برای حل مسائل پیچیده استفاده کنند.

آن‌هایی که می‌خواهند قرآن را به تأویل و تعبیر عرفانی بکشند می‌خواهند عقل اکثریت قریب به اتفاق بشر را بی‌اعتبار کنند و بگویند فقط ما می‌فهمیم؛ مولوی می‌فهمد؛ ابن‌عربی می‌فهمد. اما قرآن آمده است و می‌گوید که همه آن را می‌فهمند

دلالت عدم فهم علمی قرآن بر در اختیار نداشتن قواعد و مسائل درست و نه بر رمزی بودن زبان قرآن

این مفسر قرآن افزود: در واقع همه می‌توانند با همان قواعد و همان سؤال، همان جواب را بگیرند؛ اما کسی که بیش از « دو ضرب در دو می‌شود چهار& raquo؛ نمی‌داند در همین حد می‌ماند و اگر چنین فردی نمی‌تواند مطالب زیادی از قرآن را بفهمد، عدم فهم او به دلیل رمزی بودن زبان قرآن نیست.

قرآن با دعوت همگان به فهم و تعقل، بر حق برابر انسان‌ها در فهم تأکید کرده است

یثربی ادامه داد: در عرفان و باطن‌گرایی آن‌چه همراه با آن تحول سلوکی مطرح می‌شود، این است که برای مثال قطب یا پاپ به دلیل عنایتی که به او شده است، می‌تواند قرآن را یا انجیل را بفهمد، اما دیگران حق ندارند. نتیجه استوار کردن فهم قرآن بر کشف‌های شهودی که می‌گویند مطلع قرآن برای اهل شهود است، این است که پاپ یا قطبی را با این ادعای او که قرآن را می‌فهمد و

دیگران نمی‌توانند بفهمند، بر دیگران قدرت و برتری می‌دهد، در حالی که قرآن با دعوت همگان به فهم و تعقل، بر برابری انسان‌ها و بر حق اصلی و یکسان آن‌ها در فهم تأکید کرده و هیچ انسانی را از این‌که قرآن را بفهمد، محروم ندانسته است.

نویسنده «؛ تفسیر روز؛ افزود: تنها کسانی که از نظر قرآن از فهم آن محرومند کسانی هستند که تابع هوی و هوس‌اند و نمی‌خواهند بفهمند. با این دسته هم نمی‌شود کاری کرد، اما اگر يك نفر بخواهد می‌تواند قرآن را بفهمد. در اروپا هم گالیله دوربینی درست کرده بود و با آن ماه را نگاه می‌کرد، اما هیچ کس حاضر نبود از این دوربین نگاه کند و می‌ترسیدند آن چه که می‌بینند فریب شیطان باشد. در صدر اسلام هم يك عده به دلایل سود و جاه‌طلبی نمی‌خواستند اسلام را قبول کنند و اجازه نمی‌دادند سایر مردم هم بفهمند.

فهم ابن‌عربی از قرآن بدترین نوع فهم از قرآن است

وی با بیان این مطلب که هیچ جای قرآن نیست که کسی آن را نفهمیده باشد و فرد دیگری توانسته باشد با مکاشفه از آن چیزی بفهمد، عنوان کرد: ما معتقدیم که ابن‌عربی یکی از شخصیت‌های درجه يك عالم عرفان است، اما از قضا، فهمی که او از قرآن داشته است، بدترین نوع فهم است؛ چرا که زبان قرآن زبان عرفان نیست که زبان اشاره باشد و چیزی بگوید و چیز دیگری را منظور کرده باشد و برای مثال اگر از خمر و مستی سخن گفت منظورش فنا باشد، بلکه منظور آن همین خمری است که آن را رجز می‌خواند و می‌گوید از آن اجتناب کنید. این تأویل‌گرایی و این آشفتگی نتیجه منعزل کردن عقل از فهم قرآن است.

قرآن همه‌اش مفهوم است اما این گونه نیست که همه آن امروزه برای من مفهوم باشد. اما آن چه که امروز من نمی‌فهمم تو هم نمی‌فهمی و آن چه که يك روز من بفهمم تو هم می‌فهمی

یثربی تصریح کرد: آن‌هایی که می‌خواهند قرآن را به تأویل و تعبیر عرفانی بکشند، می‌خواهند عقل اکثریت قریب به اتفاق بشر را بی‌اعتبار کنند و بگویند فقط ما می‌فهمیم؛ مولوی می‌فهمد؛ ابن‌عربی می‌فهمد. اما قرآن آمده است و می‌گوید که همه آن را می‌فهمند.

این استاد بازنشسته فلسفه و عرفان دانشگاه علامه طباطبایی با اشاره به این مطلب که در اسلام نبود حق فهم بعضی مطالب نیز مطرح است، اظهار کرد: برای مثال پیروان مکتب اشعری که اکثریت مسلمانان را هم تشکیل می‌دهند، معتقدند که خدا بر روی عرش نشسته است، اما می‌گویند که چگونگی آن را ما نمی‌فهمیم. اگر از این موارد بگذریم، که باید بگذریم، بقیه موارد را می‌توانیم بفهمیم و باید بفهمیم و اگر افرادی علاقه‌مند باشند می‌توانند برای توضیح بیشتر این مطلب به بحث مفصل من در مقدمه جلد اول تفسیر روز و نیز مؤخره جلد هفتم این تفسیر (چاپ انتشارات امیرکبیر)، که در آنجا بحث مفصلی درباره روشن بودن زبان قرآن مطرح کرده‌ام و دلایل متعدد آن را در آنجا آورده‌ام، مراجعه کنند.

باید به زبان قرآن اعتماد کنیم/ قابل فهم بودن همه قرآن برای همگان به معنای قابل فهم بودن همه آن در همین امروز نیست

وی در ادامه بیان کرد: بنابراین ما باید به زبان قرآن اعتماد کنیم و آن را قابل فهم بدانیم؛ اما این‌گونه نیست که هر چه قابل فهم باشد، ما الان همه آن‌ها را نفهمیده باشیم. برای مثال کانت، فیلسوف آلمانی، می‌گوید که بعضی مسائل جدلی الطرفین هستند و هیچ وقت نمی‌شود درباره آنها حکمی صادر کرد؛ یکی از این مسائل جدلی الطرفینی که او مطرح می‌کند، این مسئله است که «؛جهان آغازی دارد یا ندارد؟«؛. الان معلوم شده است که حداقل همین مجموعه منظومه شمسی ما که ارسطو و ابن‌سینا وقتی راجع به جهان سخن می‌گفتند، همین را در ذهن داشتند، آغازی دارد و کل جهان نیز از روی قرائن مشخص خواهد شد که آغازی دارد یا ندارد، اما این آغاز داشتن یا نداشتن به این معنا نیست که همین امروز من همه آن را بفهمم.

قرآن همچون طبیعت چیزهای زیادی را در اختیار ما قرار داده است و همان گونه که امور طبیعی رمزآلود نیستند اما برای استفاده از آن‌ها باید استعداد استفاده از آن را در خود ایجاد کرد برای بهره بردن از رهنمودهای قرآن نیز باید ذهن را تعالی بخشید و با مسئله‌های مناسب به آن مراجعه کرد

یثربی افزود: قرآن هم به نظر من همه‌اش مفهوم است، اما این‌گونه نیست که همه آن امروزه برای من مفهوم باشد. اما آن‌چه که امروز من نمی‌فهمم، تو هم نمی‌فهمی و آن چه که يك روز من بفهمم تو هم می‌فهمی؛ همان گونه که ما تا دیروز نمی‌فهمیدیم که شرك چه ارتباطی با ستم دارد، اما امروز هم من می‌فهمم و هم تو می‌فهمی و هم آن اروپایی کافری که هنوز قرآن را قبول ندارد، می‌تواند بفهمد که بهره‌کشی و استثمار ریشه در تقدیس قدرت دارد که يك نوع شرك است. بنابراین زبان قرآن زبان رمز نیست.

ما نیازمند رشد عقلی و حسی هستیم و نه رشد سلوکی

این مفسر قرآن با بیان این که این فاصله‌ای که با متن قرآن احساس می‌شود با رمزی دانستن آن یا با رؤیایی قلمداد کردن مفاد آن برداشته نخواهد شد، خاطرنشان کرد: برداشته شدن این فاصله با متن قرآن و نزدیک شدن به وحی نیازمند رشد عقلی و حسی لازم است. من معتقدم که ما نیازمند رشد عقلی و حسی هستیم و نه رشد سلوکی. من قرآن را به گرو سلوک نمی‌بندم؛ چرا که سلوک همیشه مرکز حقه‌بازی است؛ یعنی اگر به قرآن را به سلوک ببینیم الان يك آقا يا يك خانم 19 ساله می‌تواند بگوید که من به سلوک رسیدم و از قرآن چیزهایی می‌توانم بفهمم که دیگران نمی‌فهمند.

وی در پایان گفت: من خودم که از سلوک چیزی ندیدم و اصلاً اگر سلوک واقعیت هم داشته باشد و بر فرض که ما به سلوک و تحول باطنی هم نقشی بدهیم، اما منطق سهمی نخواهد داد؛ چرا که تجربه‌های شهودی حجیتش به دیگران نیست و برای دیگران هم حجیت ندارد و به همین دلیل همه می‌توانند در این زمینه ادعا کنند. اساساً شما بگردید و شخصی را بیابید که با سلوک يك گزاره را کشف کرده باشد، و این درحالی است که اگر به اطراف خود نگاه کنید، می‌توانید ببینید که علم میلیون‌ها مسئله و مشکل را حل کرده است.